

نمادهای سبک زندگی غربی در تقابل با سبک زندگی اسلامی

فاطمه ابوترابیان *

چکیده

فرهنگ زندگی، متأثر از تفسیر ما از زندگی است و هر هدفی را برای زندگی تعیین کنیم، سبک خاصی را به همراه می‌آورد. مفهوم سبک و فرهنگ زندگی به مسائلی نظیر خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات و اوقات فراغت، کسب و کار، رفتارهای فردی و اجتماعی در محیط‌های مختلف و به عبارت دیگر به همه مسائلی بر می‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند.

پوسته فرهنگ غربی پیشرفت ظاهری است؛ اما باطن آن سبک زندگی مادی، شهوت‌آلود، گناه‌آفرین و هویت‌زدای ضد معنویت است. اصل اصالت لذت و اصالت منفعت به عنوان دو اصل اساسی جاری در زندگی مردم مغرب زمین بر اساس مفاهیم فلسفه اومانیسم تعریف می‌شود. اومانیسم، ماده‌گرایی، سکولاریسم، خردگرایی، فردگرایی و جهانی‌شدن پایه و اساس تفکر را در مغرب زمین شکل می‌دهند. ما در این اثر در حد توان خود سعی داشته‌ایم تا به نمادشناسی سبک زندگی غربی به پردازیم.

واژگان کلیدی:

سبک زندگی، غرب، سنت‌گرایی، دین‌گرایی، سکولاریسم، معنویت‌گرایی.

مفهوم سبک زندگی، یعنی انطباق دادن یک رهیافت سبک داده شده در زندگی. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای از: تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها، سلیقه‌ها و عملکردها دانست که فرد آنها را به کار می‌گیرد؛ زیرا نه فقط نیازهای روزمره او را برآورده می‌کند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران تجسم می‌بخشد. عملکردهایی که در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله: نوع پوشش، خوراک، زبان، ادبیات، مد، مصرف فرهنگی، رفتارهای شخصی، نحوه‌ی گذران زندگی و اوقات فراغت و... تجسم می‌یابند.

سبک زندگی زائیده انتخاب‌های مردم در میان محدودیت‌های ساختاری خود و بازتاب مهم موقعیت‌های اجتماعی آنها است. اگرچه سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی از موسیقی گرفته تا هنر، تلویزیون، دکوراسیون و فرش کردن خانه... را در بر می‌گیرد، اما در برخی از موارد نمود و بروز بیشتری دارد. در بیشتر مواقع عناصر یک سبک زندگی به شکلی جمع می‌شوند و شماری افراد در یک نوع سبک زندگی مشترکاتی پیدا می‌کنند؛ به عبارت دیگر گروه‌های اجتماعی اغلب مالک یک نوع سبک زندگی می‌شوند و یک سبک را تشکیل می‌دهند.

سبک زندگی غربی ویژگی‌ها و نمودهای خاص خود را دارد که شاید بتوان گفت از ملزومات این شیوه زندگی است. این سبک از زندگی معمولاً با سنت‌گریزی، دین‌گریزی، معنویت‌گرایی، طلب لذت آنی همراه است و روابط جنسی، ورزش و رسانه جلوه‌گاه‌های مهم آن هستند. ما در این مقاله قصد داریم به شرح گسترده این نمادها پردازیم.



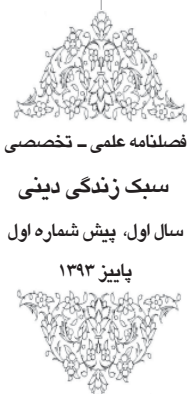
نماد چیست؟

جامعه‌شناسان معتقدند انسان موجودی است اجتماعی، نیازمند آن است که با دیگران وارد کنش متقابل شود، در غیر این صورت حیاتش به خطر می‌افتد. نخست آنکه نیازهای خود را نمی‌تواند تأمین کند. در مرتبه دوم نمی‌تواند بیاموزد که چگونه نیازهایش را تأمین کند.

درست است که هر انسانی به لحاظ ژنتیکی این استعداد را دارد که مشکلات خود را به تنهایی حل کند، اما اگر کسی نباشد که این استعداد را پرورش دهد این امر به‌خودی خود صورت نمی‌گیرد در غیر این صورت می‌گوییم این امر غریزی است.

کودک در هنگام تولد تا چند ماهگی فقط قادر است رفتارهای خاص و محدودی را نشان دهد که در تمام کودکان تشابه دارد. رفتارهایی چون: خندیدن، گریه‌کردن، کشیدن بدن، مکیدن و... او در حین رشد از والدین خود حرکات‌ها و رفتارهای دیگر را می‌آموزد. تکرار صداها، کلمات، جمله‌ها و نهایتاً سخن گفتن؛ حتی بعدها قادر خواهد بود حالات چهره والدینش را بخواند؛ برای مثال زمانی که مادرش ناراحت است، می‌فهمد آیا علت این ناراحتی رفتار ناپسند او است یا اختلافی که با پدر پیدا کرده است.

کنش اجتماعی واحد اساسی و سلول بنیادین در مطالعات اجتماعی به حساب می‌آید. امتیاز انسان بر سایر موجودات در آن است که نحوه و ماهیت رفتارهای او نسبت به سایر موجودات متفاوت به نظر می‌آید؛ به عبارت دیگر انسان‌ها به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که موجودات دیگر توانایی انجام آن را ندارند. رفتار انسان‌ها همواره با تفکر، اندیشه و تدبیر همراه است. از این‌رو می‌توان گفت: «عمل به معنای رفتار معنی‌دار و آگاهانه است.» اما از سوی دیگر تلاش



انسان برای برقراری ارتباط و رابطه با سایر اعضای جامعه به میل طبیعی او به اجتماعی زندگی کردن مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر این تمایل انسان‌ها را به سوی ایجاد روابط با دیگران سوق داده و موجبات تداوم حیات اجتماعی جوامع را فراهم می‌کند. به سخن دیگر کنش ابتدایی‌ترین عنصر مشترک زندگی اجتماعی بشری، دربرگیرنده مجموعه رفتارهایی است که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف معین نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند. از این رو به عمل جهت‌گیری شده به سوی شخص دیگر اصطلاحاً کنش اجتماعی گفته می‌شود (روشه، ۱۳۷۰: ۲۱-۲۶).

در جامعه‌شناسی دو تعریف معروف از کنش «ماکس وبر» و «امیل دورکیم» نقل می‌شود. از دیدگاه ماکس وبر، کنش در صورتی اجتماعی است که فرد یا افراد رفتار کننده برای آن معنای ذهنی قائل شوند، رفتار دیگران را مد نظر قرار دهند و در جریان خود از آن متأثر می‌شوند. در تعریف وبر، سه معیار نهفته است: اول آنکه اشخاص در کنش باید رفتار دیگران و حضور یا وجود آنها را در نظر داشته باشند. دوم آنکه کنش باید دارای ارزش نشانه‌ای (نمادین) برای دیگران و کنش دیگران هم ارزش نمادین (سمبلیک) برای خود فرد داشته باشد تا منظور یکدیگر را بفهمند. معیار سوم در تعریف وبر، آن است که رفتار افراد در یک کنش اجتماعی تحت تأثیر ادراک آنها از معنای کنش دیگران و کنش خودشان قرار دارد. تعریف دورکیم از تعریف وبر، متفاوت است و بیشتر جنبه عینی دارد. از نظر دورکیم کنش اجتماعی شامل چگونگی عمل، تفکر و احساس است که خارج از فرد هستند و دارای خوی اجبار و الزام هستند که به برکت آن خود را بر فرد تحمیل می‌کنند. دورکیم دو معیار عینی برای کنش اجتماعی مطرح می‌کند:



۱. بیرونی بودن حالات محل فکر و احساس در رابطه با اشخاص؛

۲. جبر و فشاری که اشخاص تحمل می‌کنند. (گلد، ۱۳۷۶: ۷۰۹)

آنچه که واقعاً مرز جدایی انسان از حیوان را مشخص می‌کند ویژگی‌های اساسی انسانی است. این ویژگی‌ها عبارتند از: استفاده از نمادها، رشد خود و اندیشیدن که هر سه متقابلاً بر هم تأثیر دارند. از این میان اهمیت نمادها بیشتر است. در فرهنگ فارسی عمید نماد به معنای نماینده و نمود آمده است. در کتب علوم اجتماعی نماد از دو منظر بررسی شده است:

۱. در معنای محدود کلمه نماد، جلوه‌ای است عینی که واقعیت مجردی را مجسم می‌دارد؛ به عبارت دیگر نماد نشان یا علامتی است که برای تجسم واقعیتی غیرمادی به کار می‌رود؛

۲. در معنای کلی، نماد به معنای نشانی است قراردادی، نسبی و تابع موقعیت طبیعی ویژه. از نظر جامعه‌شناس نمادها جلوه‌هایی عینی هستند که از معنایی که توسط همه یا اکثر افراد جامعه شناخته شده‌اند را به نمایش می‌گذارند. عناصر تشکیل دهنده نماد:

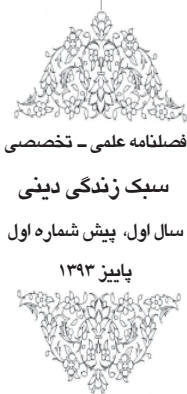
۱. دال: که جانشین چیز دیگری است؛

۲. طبقه مدلول: در واقع «دیگری» است که دال جای آن را می‌گیرد.

۳. دلالت: رابط بین دال و مدلول است و توسط دیگران درک و تفسیر می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۳۸).

سبک زندگی غیرالهی و غربی

تلقی ادیان ابراهیمی، این است که دین؛ یعنی راه و روش زندگی؛ اما امروز این مسئله مطرح است که سبک زندگی، یعنی دین. این دکترین (نظریه) خاص سبک زندگی غربی است. با اصالت یافتن انسان در اندیشه اومانیستی غرب،



حق انسان موجب شکل‌گیری حدود زندگی شده و این حدود، سبک زندگی را شکل می‌دهد و به این ترتیب، سبک زندگی، یک دین می‌شود. در زندگی بورژوازی، سبک زندگی به مثابه دین است اما در اسلام، دین به مثابه سبک زندگی است. سبک زندگی بورژوازی به تنوع و تکثر دین برآمده و به آن می‌انجامد. مسلمانان جوان، بیشترین تأثیر را از دنیای متجدد از رهگذر آن چیزی می‌پذیرند که می‌توان آن را شیوه‌ی زندگی جدید نامید.

شیوه‌ی زندگی جدید، که طبعاً در حد خود، بیانگر فلسفه‌ای خاص نیز هست، به مراتب بیشتر از فلسفه‌ها و الهیات و یا ایدئولوژی‌های جدید و به نحوی مستقیم و بدون واسطه آنچنان بر جوانان مسلمان تأثیر می‌گذارد که شواهد آن را تقریباً در همه مراکز شهری بزرگ جهان اسلام و میان جوانان مسلمانی می‌توان دید که در مغرب، زندگی یا تحصیل می‌کنند، (نصر، ۱۳۸۲، ۳۳۰).

مدرنیته که غربی‌ها از آن با عنوان یک سبک زندگی یاد می‌کنند، روش تازه‌ای را در این سیصدسال اخیر پیاده کرده است که در تمامی موارد؛ مانند خوراک، پوشاک، روابط انسان‌ها، روابط جنسی و تمام حرکات انسان‌ها نمایان است و هر روز ممکن است این الگوها تغییر پیدا کنند. نتیجه اینکه در غرب، انسان خود قانونگذار است و برای زندگی خویش چارچوب تعیین می‌کند؛ اینکه چگونه لباس بپوشد و بخورد، خوب و بد چیست و براساس پدیده‌ای به نام مد، یک توضیح‌المسائل ارائه می‌کند. سبک زندگی غربی، برحسب ظاهر، آزادی کامل فردی از قیدوبند سنت‌ها و اصولی است که طی زنجیره‌ای طولانی، از نسلی به نسل بعد رسیده.

امروزه اشتیاق شدید جوانان سراسر جهان به شنیدن موسیقی به اصطلاح پاپ؛ اعم از این که راک باشد یا هوی متال و یا غیر آن، پوشیدن لباس‌های



نوفاً جدید مثل بلوجین که زبان حال میل به آزادی از قیدوبندها، تحرک و تکاپو و اعلام استقلال یک تنه از قید ضوابط و معیارهای اجتماعی کاملاً واضح است. کشش جوانان به طرف اتومبیل‌های پرسرعت و انواع تفریحات به‌درستی آشکار است، تفریحاتی که دربردارنده سرعت و جرئت باشد به همان ترتیبی که در فیلم‌ها و سرگرمی‌ها دیده می‌شود. بسیاری از جوانان تیز و چابک، پا در رکاب سفر می‌گذارند بدون آنکه بدانند به‌کجا می‌روند. در این فریفته‌شدگی تا تسخیرشدگی در قبال شیوه زندگی جدید (که از غرب، سرچشمه گرفته و جهانگیر است)، آماج القائنات بی‌امان تلویزیون‌ها و سایر رسانه‌های جمعی دخیل بوده‌اند که تبلیغ کننده ارزش‌های فرهنگی جهان مدرن هستند. (نصر، ۱۳۸۲، ۳۳۱)

این شیوه جدید زندگی، حتی با آن عده از الگوهای زندگی جامعه غربی نیز سازگاری ندارد که طی چند قرن گذشته، معمول بوده و نشان دهنده از هم‌گسیختن این جامعه است. از هم‌گسیختگی سریع جامعه غرب و دورشدن شتابان آن از وضعیتی که تاکنون داشته است، در این واقعیت می‌توان دید که تنها در یک نسل قبل، به‌رقم آنکه روابط جنسی، بسیار آزادتر و بی‌مهارتر از جوامع سنتی بود، بنیان خانواده همچنان در غرب استحکام داشت و هنوز ارزش‌های اخلاقی مسیحی به مراتب بیشتر از امروز، برقرار بود. مفهوم پوچی و بی‌معنایی زندگی و هیچ‌انگاری که با بی‌اعتمادی به نسل قبل، مخالفت با بسیاری دو رویی‌ها که این جوانان در نسل پدران و مادران خود می‌دیدند، از هم‌گسیختن خانواده، از دست رفتن نقش‌های سنتی زن و مرد، رابطه آنها با یکدیگر و سرانجام بر باد رفتن هرگونه اقتدار و مرجعیتی، اعم از اخلاقی و معنوی یا حتی اجتماعی و تا حدودی سیاسی، نیز همراه بود، به‌ویژه در چند



دهه اخیر و در میان نسل رشدیافته پس از جنگ دوم جهانی، پدیدار شد.
(نصر، ۱۳۸۲، ۳۳۲).

شیوه زندگی جدید، بیانگر گریز جدی از هنجارها و معیارهای دنیای
متجددی است که تاکنون برقرار بوده و در عین حال، تالی منطقی همان
هنجارها است (نصر، ۱۳۸۲: ۳۳۲).

۱. سنت‌گزینی

سنت به عبارتی رسم، عادت یا انتقال قهری افکار و مضامین از نسلی به
نسل دیگر است. بنابراین سنت عملی قابل تکرار و تکرار شونده است که برای
هر بار تکرار آن نیاز به بارگذاری فکری ندارد. گاهی هم از سنت مجموعه
اصولی را مراد می‌کنند که از عالم بالا فرود آمده‌اند و در اصل عبارتند از: یک
نوع تجلی خاص ذات الاهی، همراه با اطلاق و بکارگیری این اصول در مقاطع
زمانی مختلف و در وضعیت متفاوت برای یک جماعت بشری خاص (نصر،
۱۳۸۱: ۱۱۶).

طبعاً یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه زندگی جدید غربی شورش برضد
هر چیزی است که سنت تلقی شده باشد. اعم از سنت به همان مفهوم قدسی
و آسمانی یا آداب و سنن و همه آنچه از نسل‌های پیشین رسیده است. شاید
در میان نسل‌های اخیر، هیچ نسلی بیشتر از نسل کنونی جوانان غربی، برای
گریز از سنن و موارث آبا و اجداد خود نکوشیده است. این گریز باعث ایجاد
پدیده‌ای موسوم به شکاف بین نسل‌ها شده است. (نصر، ۱۳۸۱، ۳۳۲). گریز از
سنت و هرآنچه که سنتی است، وقتی روی می‌دهد که کسی بخواهد از نو
بودن اندیشه یا عملی، درستی یا خوبی آن را نتیجه بگیرد. آنچه انسان را به
پذیرش تجددگرایی وا می‌دارد، آراستگی و درخشش امور تازه و حالت روانی



آدمی است که نوگرایی را می‌پسندد.

مغالطه تجددگرایی مبتنی بر این پیش‌فرض است: «هر چیز نو، ناشی از پیشرفت و رشد بشریت است؛ پس باید آن را پذیرفت.» که ریشه تاریخی آن را در مغرب‌زمین می‌توان در دو دوره جست‌وجو کرد: یکی آغاز رنسانس که جهش بزرگی در دانش تجربی پدید آمد و یافته‌های جدید علمی برای بشر به ارمغان آورد تا آنجا که پنداشتند هر چیز جدیدی از رشد علمی بشر سرچشمه می‌گیرد و می‌توان آن را پذیرفت.

نقطه عطف دیگر، اندیشه‌های هگل است که به مسأله پیشرفت جنبه فلسفی بخشید و مدعی شد که جهان پیوسته رو به بهبود و پیشرفت است. این اندیشه چنان در میان گروه‌های تجددطلب جا افتاد که معتقد شدند هر نوبی بهتر از کهنه است. از موارد مهم شیوع این طرز فکر، آگهی‌های تجاری است. همچنین مسأله تضاد ارزش‌های جدید با ارزش‌های دینی در کشورهای جهان سوم از همین دسته است.

جنبه دیگر تجددگرایی این است که این پیش‌فرض را بپذیریم که «هرآنچه قدیمی است؛ نادرست و ناپذیرفتنی است.» این جمله اساس اندیشه نادرستی است که از آن به سنت‌گریزی تعبیر می‌شود. مقتضای تفکر عقلی و منطقی این است که برای قضاوت درباره هر مدعایی به محتوای آن مدعا و براهین آن توجه کنیم؛ بنابراین برای نشان دادن خطای یک اندیشه و مدعا باید با استدلال و برهان سخن گفت و نمی‌شود تنها به دلیل قدیمی‌بودن، اندیشه‌ای را نادرست خواند (دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا، تحت عنوان توسل به تجدد).

از آنجا که طبیعت ثابت انسان به دست فراموشی سپرده شده، نیازهای آدمی تا حد تغییرات عارضی تنزل یافته است که فقط بر پوسته و لایه بیرونی



وجود بشر تأثیر می‌کنند. وقتی مردم از نیازهای بشری امروز سخن به میان می‌آورند، اغلب آن نوع بشری را مراد می‌کنند که در طوقه محدود مانده و از مرکز کلی بریده است؛ بشری که تنها عرضاً انسان و ذاتاً حیوان است؛ انسانی که قیومیت اولیه‌ی خویش به عنوان جانشین خدا بر روی زمین را محقق نمی‌کند (نصر، ۱۳۸۱، ۱۱۸). این گرایش در کنار گرایشی که ناخودآگاهانه امور غیرمادی را با امور روحانی یکی می‌گیرد، خطرناک‌ترین خبط و خطاها را در حیات دینی انسان متجدد در جهان غرب _ به‌ویژه در آمریکا - به وجود آورده است.

۲. دین‌گزینی

برای فهم سرشت عصیان‌آمیز سبک زندگی جدید توجه به یک عامل دیگر نیز ضروری است. این عامل متضمن از دست رفتن ایمان و اعتقاد جوانان به معیارهای اخلاقی و دینی جامعه غربی است. دین استوارترین ستون حیات مادی و معنوی و امنیت روانی آدمی است که به او عزت و شرافت می‌بخشد و نور ایمان و اخلاص را در جانش برمی‌فروزد و او را از زنجیرهای اسارت‌های نابخردانه آزاد می‌کند. دینداری نهادی کردن تعالیم و ارزش‌های دینی است، در همه ابعاد حیات آدمی که ثمرات بی‌شماری دارد و در لباس یقین، صبر و تسلیم و رضا، امانتداری، راستی، حیا و پاکدامنی، وفاداری، پارسایی، انفاق و احسان، رحم و عطوفت، مدارا و مهربانی، طاعت و عبادت، جهاد و تلاش... جلوه می‌کند، اما پیوسته عواملی به صورت پیدا و پنهان، دینداری را تهدید می‌کند. این عوامل به صورت آفت‌ها، آسیب‌ها و موانع بازدارنده، فرا راه اندیشه دینی و گرایش او به دین قرار می‌گیرد و زمینه دین‌گزینی و دین‌ستیزی را فراهم می‌کند (شکوهی، ۱۳۸۴: ۱۵).



سبک جدید زندگی غربی بر شایستگی شخصیتی افراد انسانی تأکید دارد. انسان غربی امروزه به دفاع از ارزش و آزادی انسان علاقه‌مند است. اعتقاد دینی در چهارچوب جهان‌بینی جدید انسان غربی، دیگر یک نظام اندیشه‌ای مستقل و مبتنی بر خدامحوری نیست، بلکه تا سرحد نوعی تجربه روحانی فردی و شخصی تنزل یافته و از نظام شریعت و مفاهیم حقوقی و تعالیم عمیق اجتماعی تهی گردیده‌است. اعتقاد دینی در چهارچوب جهان‌بینی اومانیستی و در زیر این جهان‌بینی چونان تابعی از آن است که مفاهیم و مقولات بنیادی آن همگی مسخ و تحریف شده تا با معیارهای این سبک از زندگی هماهنگی یابد. امروزه مهم‌ترین مبنای اندیشه انسان در پیدایش سبک جدید زندگی او اومانیسم است. جوهر اومانیسم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به عنوان موجودی عاقل و جدا از مقدرات الهیاتی است. در این دوره، آدمی با نیازها، خواست‌ها، آرمان‌ها و تمایلات ناسوتی خود به عنوان مبنا و معیار همه چیز پنداشته می‌شود و به تعبیری، انسان، خدا می‌شود. حقیقت بشر به صورت مختلف، موجودی قائم به خود و خودبنیاد تعریف می‌شود (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۱).

در جهان‌بینی اسلامی، بشر، محترم و دارای کرامت و جود و حقوقی انسانی است، اما آدمی این کرامت و حقوق را ذیل مقام بندگی الهی به دست می‌آورد؛ حال آنکه در سبک زندگی غربی، بشر، اصل و دایر مدار عالم فرض می‌شود و عقل او که روحی خودبنیاد و منقطع از وحی دارد به عنوان راهنما و معلم زندگی بشری تعیین می‌گردد.

انسان امروز با قائل شدن حق و شأن قانون‌گذاری برای خودش و حق دخالت در شرایع الهی و قوانین آسمانی، عملاً و حتی نظراً منکر توحید در ربوبیت تشریحی خداوند می‌شود. اساساً این شیوه جدید زندگی اگر آشکارا



ملحدانه نباشد، ماهیتی یقیناً شرک‌آلود دارد؛ زیرا که در چهارچوب آن، تلاش می‌شود تا آدمی مبنا، معیار، میزان، غایت و ریشه پنداشته شود و منشأ نهایی ارزش‌های اخلاقی و حقایق نیز آدمی پنداشته شود.

در بینش اسلامی خداوند دین را در نهاد بشر قرار داده‌است و انسان به طور فطری تمایل و گرایش به دین دارد. خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم/۳۱) ما مدعی هستیم که انسان بالطبع نمی‌بایست گرایش مادی پیدا کند، مادیگری یک جریان مخالف طبیعت و فطرت انسان است و چون بر خلاف اصل است باید به جستجوی علت آن پرداخت و از سببی که آن را بر خلاف اصل و قاعده بوجود آورده کاوش کرد (مطهری، ۱۳۸۳، ۱: ۴۷۲).

استاد مطهری علل اعراض از دین و خدا را در سه مورد ذکر می‌کند:

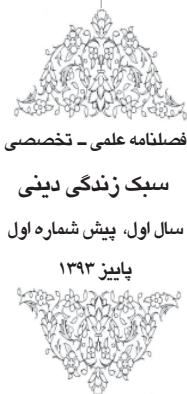
رسوخ افکار غلط در زمینه مسائل مذهبی در ذهن انسان‌ها؛ به اعتقاد ایشان، برای دانشمندان در مسأله خدا سوءتفاهمی پیدا شده، علت این سوءتفاهم آن است که فکر و عقیده خدا را در کودکی از کسانی فرا می‌گیرند که مدعی خداشناسی هستند، اما خدا را نمی‌شناسند. ذات خدا و صفات خدا و طرز دست‌اندرکار بودن خدا در عالم را طوری تعلیم می‌دهند که با عقل، علم و منطق جور در نمی‌آید. مفهومی نامعقول از خدا و دین به مردم تعلیم می‌دهند. بدیهی است که دانشمند پس از آنکه با عقل، علوم و منطق آشنا شد نمی‌تواند معانی و مفاهیم نامعقول و غیرمنطقی را بپذیرد. ناچار آن ایمان نامعقول جای خود را در ذهن دانشمند به انکار و نفی می‌دهد و چون می‌پندارد عقیده به خدا جز به همان شکل غیرمنطقی نباید باشد منکر خدا می‌شود (مطهری، ۱۳۸۳، خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند؛ مجموعه آثار؛ ۳: ۴۰۲). در قرون



وسطی که مسأله خدا به دست کشیش‌ها افتاد یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا به وجود آمد که به هیچ‌وجه با حقیقت وفق نمی‌داد و طبعاً افراد باهوش و روشن‌فکر را قانع نمی‌کرد، بلکه متنفر می‌ساخت و برضد مکتب الهی برمی‌انگیخت (مطهری، ۱۳۸۳، ۱: ۴۷۹). بسیاری از افراد تحت تأثیر تلقینات پدران و مادران جاهل یا مبلغان بی‌سواد افکار غلطی در زمینه مذهبی در ذهنشان رسوخ کرده‌است. و همان افکار غلط اثر سوء بخشیده و آنها را درباره دین و مذهب دچار تردید و احیاناً انکار کرده‌است (همان، ۳: ۴۰۳).

آلودگی محیط به شهوات و هواپرستی؛ از دیگر چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا، دین و همه معنویات می‌شود، آلوده بودن محیط و غرق‌شدن افراد در شهوت‌پرستی و هواپرستی است. محیط آلوده همواره موجبات تحریک شهوات، تن‌پروری و حیوان‌صفتی را فراهم می‌کند. بدیهی است غرق‌شدن در شهوات پست حیوانی با هرگونه احساس تعالی، اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی، علمی یا هنری منافات دارد؛ همه آنها را می‌میراند. آدم شهوت‌پرست نه تنها نمی‌تواند احساسات عالی مذهبی را در خود پیروراند، احساس عزت، شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد. احساس شهامت و فداکاری را نیز فراموش می‌کند. آن که اسیر شهوات است، جاذبه‌های معنوی اعم از دینی، اخلاقی، علمی و هنری کمتر در او تأثیر دارد (همان: ۴۰۳).

توهم ضدیت دین با سایر فطریات بشر؛ استاد مطهری معتقد است، بشر فطریات زیادی دارد. در سرشت بشر تمایل به بسیاری از چیزها نهاده شده‌است. همه این تمایلات مربوط به اموری است که بشر در سیر تکاملی خود به آنها احتیاج دارد؛ یعنی هیچ تمایل بیهوده و لغوی که احتیاج به کشتن





و میراندن داشته‌باشد در وجود بشر نهاده نشده‌است... در سرشت انسان تمایلات زیادی وجود دارد، از آن جمله: تمایل به ثروت، تمایل به محبوبیت اجتماعی، تمایل به علم و حقیقت‌جویی، تمایل به تشکیل خانواده و انتخاب همسر و امثال اینها. تمایل دینی نیز از تمایلات طبیعی انسان است. هیچ‌یک از این تمایلات با یکدیگر سر جنگ ندارند. بین آنها تضاد و تناقض واقعی نیست. هرکدام از آنها سهمی و حظی و بهره‌ای دارد. اگر سهم و حظ و بهره آنها به عدالت داده شود هماهنگی کامل میان آنها برقرار می‌شود...، اما بعضی مقدس مآبان و مدعیان تبلیغ دین، به نام دین با همه چیز به جنگ برمی‌خیزند؛ شعارشان این است: اگر می‌خواهی دین داشته‌باشی پشت پا بزن به همه چیز، گرد مال و ثروت نگرد...، بنابراین اگر کسی بخواهد به غریزه دینی خود پاسخ مثبت دهد باید با همه چیز در جنگ باشد. بدیهی است هنگامی که مفهوم زهد، ترک وسائل معاش و ترک موقعیت اجتماعی و انزوا و اعراض از انسان‌های دیگر باشد؛ مادامی که غریزه جنسی پلید شناخته شود و منزّه‌ترین افراد کسی باشد که در همه عمر مجرد زیسته‌است؛ زمانی که علم دشمن دین معرفی شود و علما و دانشمندان به نام دین در آتش افکنده‌شوند و یا سرهاشان زیر گیوتین برود مسلماً و قطعاً مردم به دین بدبین خواهند شد (همان: ۴۰۵).

رنه گنون، متفکر بزرگ معاصر می‌گوید: «اومانیزم، نخستین صورت امری بود که به شکل نفی روح دینی معاصر درآمده بود و چون می‌خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود کنند - بشری که خود غایت و نهایت خود قلمداد شده بود - سرانجام مرحله به مرحله به پست‌ترین درجات وجود بشری سقوط کردند...». (گنون، ۱۳۴۲: ۱۸) و این همان انکار صریح یا

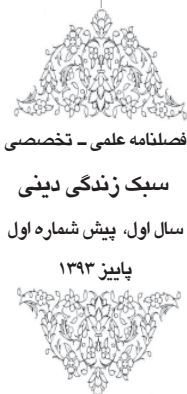
غیرصریح خالقیت و ربوبیت الهی و نسبت بندگی و مخلوقیت بشر با خداوند در سبک زندگی جدید او است.

مهم‌ترین تأثیرات سبک زندگی غربی را بر روی تفکر مذهبی، می‌توان تحت دو عنوان تسامح و سکولاریزم بررسی کرد.

۲. ۱. تسامح

در اثر جنگ‌های دینی قرن ۱۶ و ۱۷ مسأله امکان همزیستی مسالمت‌آمیز بین معتقدات ادیان مختلف مطرح و بر مفهوم تساهل و تسامح تأکید شد و بینش‌های دینی سنتی، به شدت تحت تأثیر روحیه تساهل و تسامح قرار گرفت. تسامح از نظر اصحاب دایره‌المعارف چنین تعریف شده است: «فضیلت انسان ضعیفی که مقدر شده با دیگرانی که شبیه او هستند زندگی کند.» (دلون، ۱۳۷۸، ۵۹) در این دیدگاه، تسامح به این معنا بود که ادیان با حفظ تفاوت‌های هر یک با دیگری می‌توانند در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند؛ اما تسامح و تساهل انسان جدید از این اندیشه مایه می‌گرفت که معتقدات دینی نوع انسان از درون وی نشأت می‌گیرد و امری ماورایی نیست. درون‌مایه این معتقدات وحدت بنیادین و اساسی دارند و امکان صلح جهانی وجود دارد (رجبی: ۱۳۸۰، ۴۴).

در سبک جدید زندگی غربی شرط رسیدن به تسامح را قضاوت و تصمیم‌گیری آزادانه دینداران در مورد اصول دینی مورد اتفاق همه فرقه‌ها می‌دانند. بین اصول بنیادین مذهب و امور کم‌اهمیت‌تر تمایز نیست و راه رسیدن به وحدت، تمرکز بر ذاتیات دین است. در تساهل و مدارا تمام صاحبان عقاید به وحدت عقیده فراخوانده می‌شوند، خواه عقیده فلسفی باشد یا دینی و اگر دینی است خواه توحیدی باشد یا ادیان مبتنی بر بت‌پرستی و



خرافات تا جایی که گویی مابه‌الاشتراکی برای این اتحاد لحاظ نشده است و هیچ اصل ثابتی به‌عنوان محور سازش در بطن عقاید و مذاهب نبوده است. چنین مذهبی ناگزیر امری اعتباری و روبنایی خواهد بود (صانع‌پور، ۱۳۸۱: ۲۹).

۲.۲. سکولاریسم

اصالت دادن به انسان در برابر اصالت به خدا سبب شد که انسان عصر جدید گام‌به‌گام به سوی سکولاریزم و بی‌دینی رانده شود. سکولاریسم به عنوان ایدئولوژی یا نگرشی مبتنی بر مبانی و مقدمات نظری خاصی استوار است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به این قرار دانست: «۱. روحیه علم‌گرایی؛ ۲. عقل‌گرایی دوره روشنگری؛ ۳. سنت‌ستیزی و تجددگرایی؛ ۴. اعتقاد به آزادی و آزاداندیشی.» (رجبی، ۱۳۸۰: ۳۳۷) تفسیر جدید از خدا و تعالیم دینی که از سوی کسانی، مانند لوتر مطرح شد، پذیرش خدا و نفی مداخله خدا و دین آسمانی و تعالیم مسیحی، روی آوردن به دین طبیعی که از سوی ولتر و هگل ارائه شد، شکاکیت نسبت به دین و خدا که از سوی هاکسلی مطرح گردید، مراحلی است که انسان امروز در سیر خود به سوی بی‌خدایی طی کرده است (رجبی، ۱۳۸۰: ۴۵).

۳. معنویت‌گرایی

از ویژگی‌های سبک زندگی جدید، جستجویی مشتاقانه به دنبال معناست. از دست‌رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوانان است که آنها را به بیراهه طلب لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی یا استفاده از مواد مخدر و گاهی خشونت و جنایت کشانده است و یا آنکه آنها را به جست‌وجوی فلسفه‌ها، فرهنگ‌ها و حتی ادیان جدید واداشته است. انسان غربی برای فراموش کردن فقدان ساحت متعالی در زندگی خود دنیای موهومی خلق کرده است.

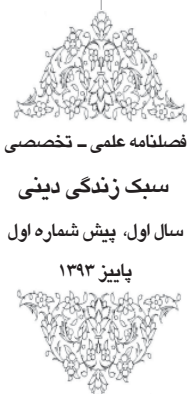


همین که این دنیای موهوم ماهیت حقیقی خود را هرچه کامل تر برملا می کند، نیاز به درک و تشخیص دوباره مرکزکلی مبرم تر می شود (نصر، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

این پدیده جست و جو برای معنای زندگی هم جنبه مثبت داشته و هم جنبه منفی، جنبه مثبت این پدیده همان است که از این رهگذر بسیاری از جوانان هوشمند و حساس در غرب، برای نخستین بار، به پیام معنوی فرهنگ ها و ادیان دیگر توجه کرده اند (اما جنبه منفی این پدیده آن است که بخش اعظم این آغوش گشاده به بهای رویگردان شدن از آنچه هنوز از سنت های معتبر مسیحی و یهودی در غرب باقی مانده به طرف بدل های بی اساس اشکال عموماً نامعتبر ادیان و فرهنگ های شرقی و نیز ظهور خلق الساعه آنچه به ادیان جدید مشهور شده معطوف گردیده است). این ادیان جدید اغلب اجزا و عناصری از ابعاد معنوی تر و باطنی تر ادیان معتبر است که از ابعاد صوری تر آن ادیان سلخ یا کنده شده و مستقلاً عرضه گردیده است. در غیر این گونه موارد این پدیده های جدید صرفاً تعابیر روانشناختی همان تعالیم سنتی است که به دست افرادی هوشمند و بعضاً شیادی فراهم گردیده که توانسته اند جوانان را به طرف خود جلب کنند. این ادیان معمولاً با مقاومت در برابر نیروهای دنیای متجدد مخالفند و در واقع به صورت های مختلف مکمل این نیروها هستند (نصر، ۱۳۸۲: ۳۳۷).

۴. لذت آنی

در این نوع دیدگاه فرمول، ملاک و مبنای رسیدن به سعادت، لذت است. هر موجودی در جست و جوی لذت است، از این رو لذت خیر اعلا است و خوشبختی در آن. بنابراین برای رسیدن به خوشبختی باید به دنبال لذت بود. مهم ترین نکته در این دیدگاه تبیین، تحلیل و آشکارسازی مفهومی واژه لذت



است. حقیقت لذت، عبارت است از: ادراک چیزی که ملائم و موافق با طبیعت و روحیه انسان باشد. لذت، طیف گسترده‌ای از حالات ذهنی است که انسان‌ها و دیگر حیوانات به‌عنوان چیزی مثبت، خوشی‌آور، یا با ارزش تجربه می‌کنند. لذت شامل حالات ذهنی مشخص‌تری همچون شادی، تفنن، خوشی، خلسه و رضایتمندی است. یعنی درک چنین اموری برای انسان، لذت‌آور و موجب شادی و انبساط خاطر او می‌شود. در مقابل، درک و احساس چیزهایی که ناگوار و مخالف اخلاق و طبیعت انسان باشد، دردآور و موجب کدورت روان و ناراحتی است.

در روانشناسی اصل لذت، لذت به‌عنوان یک سازوکار بازخورد (مکانیسم فیدبک) مثبت توصیف می‌شود که موجودات زنده را در آینده به بازآفرینی شرایطی ترغیب می‌کند که لذت‌بخش یافته‌اند. بر اساس این نظریه به همین ترتیب موجودات زنده برای اجتناب از شرایطی که در گذشته موجب رنج شده نیز انگیزته می‌شوند.

تجربه لذت، تجربه‌ای ذهنی است و افراد مختلف، انواع و مقادیر متفاوتی از لذت را در موقعیت یکسان تجربه خواهند کرد. بسیاری از تجربه‌های لذت‌بخش با ارضای محرکه‌های زیستی اساسی، همچون خوردن، ورزش یا رابطه جنسی در ارتباط هستند. دیگر تجربه‌های لذت‌بخش با تجارب اجتماعی و محرکه‌های اجتماعی همچون تجربه احساس فخر، سرشناسی و خدمت در ارتباط هستند. تقدیر از بابت آثار و فعالیت‌های فرهنگی همچون هنر، موسیقی، و ادبیات اغلب لذت‌بخش است.

براین اساس هر انسانی از برخی امور، لذت می‌برد و از بعضی رنجور می‌شود، اما اینکه از کدام امور لذت ببرد و از چه مسائلی نگران شود به تربیت



اخلاقی او مربوط می‌شود. لذت را می‌توان به اعتبارهای مختلف و از جهت‌های بسیار تقسیم کرد، اما در یک تقسیم‌بندی کلی لذت‌ها بر چهار نوع است:

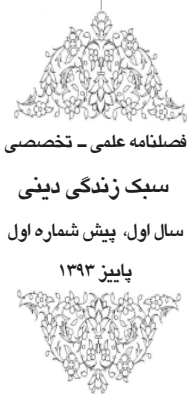
لذت حسی: لذت‌هایی که از طریق اعضای بدن و حواس پنج‌گانه ظاهری نصیب انسان می‌شود؛

لذت خیالی: لذتی که از طریق خیال نصیب انسان می‌شود؛ مانند لذت در خواب. لذت بردن از ناحیه خیال حضور در جایی زیبا، لذت بردن از یک خاطره خوش و...؛

لذت عقلی: لذت بردن از درک حقایق عقلی؛ مانند لذت بردن از کشف فرمول‌های ریاضی و فیزیک و لذت بردن از آگاهی یافتن بر امور علمی؛

لذت معنوی و «روحی»: مانند لذتی که از امور معنوی و بندگی خدا نصیب بنده می‌شود. البته هدف بنده در امور معنوی و عبادی نباید لذت بردن باشد چون امور عبادی باید خالصانه برای خدا انجام شود، اما به طور طبیعی آنها که اهل امور معنوی و عبادی‌اند، لذتی نصیب آنها می‌شود که کمتر از لذت مادی نیست، بلکه برای جمعی بسیار فراتر از آن است.

انسان طبعاً موجودی لذت‌جو است و کارهای خود را برای رسیدن به لذتی انجام می‌دهد یا حداقل انگیزه آنها در رفتن به سوی چیزی لذت از آن چیز است. اما اینکه کدام لذت برتر است بستگی به نوع تفکر و جهان بینی هر فرد دارد. در شیوه زندگی جدید غرب کشش و گرایش هست که افراد جامعه را به زیستن در لحظه حال، فارغ از همه تاریخ، گذشته و غرق شدن در طلب سرافرازی‌های لحظه‌ای و لذت حسی آنی و می‌دارد. منظور از لذت آنی، لذت محصل و ایجابی است؛ نه صرفاً دفع و رفع درد و الم. در نتیجه هرچه لذت حاصل از فعالیت بیشتر باشد، انجام آن فعالیت اولی‌تر است. بنابراین ملاک



اصلی در انجام یک کار کمیت لذت حاصل از آن کار است؛ نه کیفیت آن لذت. در اینجا نیز، با توجه به اینکه برای کدام دسته از لذات شدت و کمیت بیشتری در نظر بگیریم می‌توانیم به لذات حسی - جسمانی و ذهنی - عقلانی اهمیت بیشتری بدهیم.

پرستش قهرمانان ورزشی و میل به رکورد شکنی دائمی و فایق آمدن بی‌وقفه بر طبیعت، نشان دهنده یک وجه از این دل‌مشغولی‌ها به تن است، در حالی که جنبه بسیار ویرانگرتر همچنین گرایشی را می‌توان در استفاده از مواد مخدر و مشروبات الکلی، روابط جنسی آزاد و نظایر آن دید که تمامی آنها از تلاش نفس برای غرق کردن خود در لذت‌های آنی جسمی و غریزی حکایت دارد (نصر، ۱۳۸۲: ۳۳۵).

در سبک زندگی اسلامی لذت‌ها محدود به لذت‌های حسی و حیوانی (شکم و شهوت) نیست که اگر انسان لذت‌های حسی خود را محدود کنند و برای خدا از لذت‌های حرام یا لذت‌هایی که در شأن آنها نیست بگذرد، زندگی برای او سخت شود. چراکه لذت‌ها محدود به لذت‌های حسی نیست، بلکه لذت‌هایی وجود دارد که بسیار بالاتر از لذت‌های مادی و حیوانی است. از دیدگاه یک انسان مؤمن و الهی لذتی برتر از رسیدن به مقام رضایت خداوند نیست. از این رو هر کاری که او را به رضای الهی خدا نزدیک کند دارای لذت برتر است.

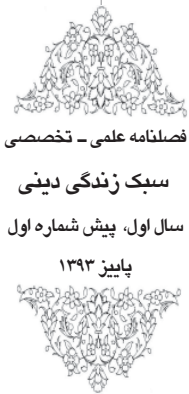
در قرآن کریم آمده است که باید معیار کارها، خیر باشد و لذت و سود ظاهری نباشد و خیر را هم باید وحی بیان کند: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. یا چیزی را دوست داشته باشید، حال



آنکه شر شما در آن است. (بقره: ۲۱۶) از این آیه کریمه، مشخص می‌شود حقیقت ما را همان جان و فطرت تأمین می‌کند و بدن و منافع بدنی، ابزاری بیش نیستند. استاد جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید: آنها که عاقل، زاهد، عارف، عابد و بنده خدا هستند و طعم ریاست را به خوبی چشیده‌اند، قبل از اینکه درباره مسائل اجتماعی، سیاسی و... سخن بگویند، در محیط داخلی روح خود، تکلیف رئیس و مرئوس را مشخص می‌کنند و می‌گویند روح، باید فرمان بدهد و بدن باید اطاعت کند و این‌گونه ریاست، لذت‌بخش است؛ برای مثال روح دستور می‌دهد که شما روزه بگیرید، اما بدن رنج می‌برد و اطاعت می‌کند و روح از این فرمانروایی بر بدن لذت می‌برد یا روح در حالت دفاع، جهاد و نبرد با بیگانه‌ها به بدن دستور می‌دهد و بدن اطاعت کرده و از جایی به جایی حرکت و جهاد را آغاز و رنج تیر و دشنه را تحمل می‌کند و زخمی می‌شود. اینجا روح، خدا را شکر می‌کند که من فرمان دادم و بدن اطاعت کرد. نیز چنین است در نگاه نکردن به نامحرم یا گوش ندادن به آهنگ‌های حرام و یا نخوردن مال‌های حرام و صدها دستورهای دینی دیگر، اما جاهل، بدن را بر روح، مسلط کرده و آن را امیر و رئیس می‌کند و بر کرسی ریاست می‌نشانند و روح الاهی را تحت اسارت بدن می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۴۱).

۵. روابط جنسی

شهوت و غریزه جنسی، از ابعاد مهم حیات انسانی است. از این‌رو نیاز به الگو و سبک در حیات جنسی یک ضرورت است. انسان بدون در نظر گرفتن این بعد، نمی‌تواند زندگی موفق‌تری داشته باشد و بدون انتخاب و اتخاذ سبک در این بعد نمی‌تواند راه سعادت و خوشبختی را طی کند. هر فرهنگ و تمدنی، سبکی برای زندگی و از جمله حیات جنسی ارائه می‌هد. در مغرب زمین



مساله ایدئولوژی جنسیت یا سکسوالیسم *sexualism*، تبیین نقش‌های هر جنس مونث و مذکر، و کارکردهای هر یک به طور جداگانه است. آنچه در این ایدئولوژی اهمیت دارد، تبیین نسبت میان جنس‌هاست که به همجنس‌گرایی، غیر همجنس‌گرایی، دو جنس‌گرایی و ... تقسیم می‌شود. در این تفکر دو پاسخ کلی ارائه شده است:

۱. زادوولد و توالی نسل موجودات؛

۲. عشق و دیگرخواهی و لذت.

چشم‌انداز انسان مدرن در مورد زادوولد اواسط قرن ۲۱ تکیه بر توانمندی‌های بیولوژیکی، ژنتیکی و حتی شبیه‌سازی بشر دارد. از این‌رو گرایش‌های ایدئولوژیک مدرن از اومانیسم تا ایندوژالیسم، به مرور نقش زادوولد و مسئولیت پدر و مادری را در خانواده آینده کم‌رنگ کرده است و خانواده را به هم‌باشی زوجها فروکاسته و این هم‌باشی به طور عمده حول محور دیگرخواهی برای لذت جنسی محصور شده است.

کارکرد اروتیسیسم *Eroticism* در مسأله‌ی مناسبات زوجها حول لذت جنسی، بهداشت و درمان، رسانه، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر، معماری، امنیت، و ... یک نقش اساسی در جامعه‌سازی مدرن محسوب می‌شود. وقتی کارکرد جنسیت نر و ماده به لذت جنسی فروکاست شد، قاعده‌ی تجویزی کمی و سنجش‌پذیر همانا ارگاسم *Orgasm* خواهد بود: یعنی سنجش بهره‌مندی هر جنس نر و ماده از لذت جنسی به تعداد دفعات رسیدن به اوج لذت و سپس فروکش آن در طول یک شبانه روز. اشتهای جنسی در اراده‌ی معطوف به شهوت، از طریق پُرن *Porn* بازتولید می‌شود. کارکرد پُرن سوای از ایجاد اشتهای جنسی، اساساً ذائقه‌سازی جنسی و تحریک شخص، تهییج و برانگیختن



شهوت او است. پرن این کارکرد را از طریق قبیحه‌نگاری، قبیحه‌نویسی، قبیحه‌گویی، قبیحه‌نوازی و قبیحه‌نمایی محقق می‌کند.^۱

بنابراین نتیجه دیگر تغییر و تحولات در سبک زندگی، انقلابی اساسی در روابط جنسی است. گرایش به روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج و حتی عدم پایبندی به چارچوبه ازدواج و نیز اشکال گوناگون همجنس‌بازی، شتابی روزافزون دارد و در نسل اخیر هر روزه بیشتر از پیش رواج یافته است. تنها ترس از بیماری‌های خطرناکی همچون ایدز، در دهه گذشته توانسته است، صرفاً تا حدودی رفتارهای جنسی بی‌لجامی را که بر سراسر زندگی جوانان غلبه یافته است و نتایج متعددی همچون حاملگی‌های ناخواسته و روزافزون در سنین نوجوانی به بار آورده است محدود کند. (نصر، ۱۳۸۲: ۲۳۳)

اندیشمندان غربی درباره پیامدهای این سبک، به چند مسئله مهم اشاره می‌کنند که به اختصار عبارتند از: شیوع بیماری‌های مقاربتی، افزایش بارداری‌های ناخواسته در نوجوانی، افزایش فرزندان نامشروع و بی‌سرپرست، کاهش ازدواج و تشکیل خانواده، افزایش نگرانی‌های خانواده‌ها، جوانان و نوجوانان، افزایش بی‌بندوباری و ناپدید شدن ارزش‌های اخلاقی... .

در سبک زندگی اسلامی حکمت زوجیت در مفهوم «همسری» است. انسان در چرخه‌ی مناسبات طبیعی، نیازمند تخلیه‌ی جنسی خویش است. نفس انسان نیز به قاموس فطری آن، نیازمند اطفاء شهوت و هیجان حاصل از آن است. این دو نیاز طبیعی و فطری در «مناسبات مشروع متعادل جنسی» زوجین، برآورده شده و در نتیجه، به سکون روحی، نفسی و جسمی می‌انجامد. این فرآیند، ریشه در قاعده‌ی سکینت دارد و برخلاف دکترین پرن که به ذائقه‌سازی و تحریک

۱. رجوع شود به سلسله مباحث کلبه کرامت از استاد حسن عباسی.

اشتهای جنسی دامن می‌زند، به سکون و فروکاهش اشتها و هیجان «جنسی و شهوانی» می‌پردازد.

خلقت نر و ماده، زن و مرد در بشر و قاموس طبیعت، دو کارکرد خطی دارد:
۱. هم‌وندی عاطفی و درآمیختگی احساسات و تحقق انسانیت از حیث انس ممدوح و در نهایت تحقق جامعه‌ی انسانی و اجتماع محبت محور، مبتنی بر مودت و رحمت میان همسران، تا لایه‌های گوناگون جامعه؛
۲. تولید مثل و زادوولد، و در نهایت تحقق جامعه‌ی رحمی.

در سبک زندگی ارتباط زن و مرد خارج از چارچوب شرع به هیچ‌وجه قابل قبول و پسندیده نیست. وظیفه زن و مرد بیگانه در قبال یکدیگر تقوا پیشه کردن است. یعنی مراقبت، نگه‌داری و مواظبت از خود! تقوا را که خویشتن‌پایی خوانده‌اند ریاضت نفس نیست، رضایت نفس است که به استغناء نفس و در نهایت به مرگ شهوت می‌انجامد. میت شهوت، ترک لذت دنیا نیست، و در حقیقت ترک اراده‌ی معطوف به شهوت در نهاد انسان است. در سبک زندگی اسلامی، ظرفیت انسان در ترک اراده‌ی معطوف به شهوت مطرح است، نه تعداد دفعات ارگاسم در یک دوره‌ی شبانه روز. غلیان و جوشش شهوت، همان خروج از چهارچوب فطرت است. بنابراین در سبک حیات جنسی اسلامی عفاف ضرورت زندگی است و بدون آن زندگی بشر به مخاطره می‌افتد.

۶. ورزش

کشف تن و لذت آنی در سبک جدید زندگی غربی جنبه دیگری نیز داشته است که اگرچه فارغ از مسائل و مشکلات خاص خود نبوده است؛ اما درکل بسیار سالم‌تر و سودمندتر بوده است. این جنبه همانا تأکید و تکیه بر انواع ورزش‌ها و تمرین‌های بدنی است.



امروزه در غرب جدید ورزش به چیزی شبیه یک دین بدل گردیده است. درحالی که مشارکت در ورزش‌ها نقش اساسی در سلامت تن و حتی شخصیت افراد دارد و از جنبه‌های مثبت زندگی جدید غربی است. سوداگرانه شدن، مبالغه و تبلیغ بیش از حد درباره آن اهمیت گزاف و بی‌معنایی به آن بخشیده است و آن را به صورت بدیلی برای برخی انواع فعالیت‌های دینی در آورده است. امروزه اجتماعات بزرگی که برای تماشای مسابقات ورزشی تشکیل می‌شود همگی به‌جای اجتماعاتی نشسته است که سرچشمه‌ای برای انجام امور دینی و مذهبی می‌شده است. همچنان که در مورد بازی‌های المپیک می‌توان دید، نشان دهنده غیردینی شدن یکی از اموری است که غرب از گذشته مسیحی خود و نیز از یونان و روم باستان به ارث برده بود.

امروزه قهرمانانی در ورزش‌های مختلف هستند که تنها در طول یکسال بیشتر از همه پولی حقوق می‌گیرند که بزرگ‌ترین دانشمند یا محقق غربی بتواند در طول یک عمر جمع کند. قهرمانان ورزشی در کنار ستارگان هنر پاپ و به خصوص موسیقی پاپ، قهرمانان فرهنگی جدید جامعه‌ای را می‌سازند که خود را به پرستش تن و حس تسلیم کرده است (نصر، ۱۳۸۲: ۳۳۵).

رواج ورزش و توسعه آن میان جوانان طبقه زیر سلطه را می‌توان تا اندازه‌ای زیاد تحت تأثیر همان اصولی دانست که سبب ابداع ورزش در شکل جدید آن در مدارس عمومی انگلیس در اواخر قرن ۱۹ شده بودند. در مدارس عمومی هدف آن بود که دانش‌آموزان را به صورت ۲۴ ساعته و هفت روز در هفته در چارچوب خود حفظ کنند. به این ترتیب ورزش پیش از آنکه بنابر باوری قدیمی ابزاری برای به اصطلاح «پرورش شخصیت» باشد، ابزاری بود که امکان مشغول نگه داشتن جوانان را با کم‌ترین هزینه فراهم می‌کرد. وقتی



دانش‌آموزان در زمین ورزش هستند، مراقبت از آنها کار ساده‌ای است. آنها به فعالیتی سالم مشغول می‌شوند و خشونت خود را بر سر دوستان خویش خالی می‌کنند، نه بر ساختمان و معلمان خویش. در اینجا بی‌شک می‌توان یکی از کلیدهای رازگشای ورزش و اینکه چرا به یکباره انجمن‌های ورزشی چنین گسترش یافتند را مشاهده کرد. این انجمن‌ها ابتدا بر پایه همیاری داوطلبانه مردم شکل گرفتند، اما به تدریج حکومت‌های آنها را به رسمیت شناختند و شروع به کمک به آنها کردند. ورزش ابزاری صددرصد اقتصادی بود که به وسیله آن قدرت حاکم می‌توانست نوجوانان را سرگرم و کنترل کند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۵۰).

۷. رسانه

از ویژگی‌های اساسی سبک زندگی جدید، نفوذ رسانه‌های جمعی است. رسانه‌های جمعی هستند که قهرمانان فرهنگی تولید می‌کنند و نظریات مردم را درباره امور و مسایل سیاسی، اجتماعی و حتی واقعیت را در جهاتی که مورد نظر خودشان باشد شکل می‌دهند. عرضه کردن تغییر و تحول به بینندگان و شنوندگان رسانه‌های مختلف جوهر و وظیفه اصلی رسانه‌ها در دنیای متجدد است.

طی دهه ۱۹۹۰ میلادی، مسائلی از قبیل خطرهای بالقوه کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، بازی‌های الکترونیکی و اینترنت، جریان مداوم و شدید انتقال آن به کشورهای مختلف و آگاهی جهانی رو به رشد و فزاینده در این زمینه که در اغلب کشورها، برنامه‌های تلویزیونی ملی و دیگر محتواهای رسانه‌ای را در معرض آسیب جدی و یا در حاشیه قرار داده است موجب بحث‌ها و مناظره‌های متعددی شده است (فون فی لیتزن، ۱۳۸۴: ۹۳).

ارزش‌های جوانان از تنوع و تکثر رسانه‌ها متأثر می‌شود. فضای مجازی و



فرهنگ رسانه‌ای به‌عنوان گروه‌های مرجع بر ارزش‌های جوانان اثر می‌گذارد. رسانه‌ها به‌صورت مستقیم عاملی هستند که افق‌ها و اولویت‌های متفاوتی را در معرض دید جوانان قرار می‌دهند. همچنین به واسطه تنوع در گروه‌های مرجع، ایده کمتر متکی‌بودن جوان‌ها به مدل‌های قبلی (مدل‌های نقشی که قبلاً تعیین‌کننده بود) می‌تواند قابل طرح باشد.

با گذشت دهه‌ها، تحول نه تنها ادامه می‌یابد، بلکه به مدد نقش و نفوذ فراگیر رسانه‌ها، به نحوی روزافزون، شتاب نیز می‌گیرد. این آهنگ شتاب‌ناک تغییر و تحول را می‌توان در مد لباس‌ها، اطوار و رفتارهای ظاهری در زندگی و حتی در هنر جدید دید که هرکدام مدام تغییر می‌کند. از همین روست که هرگونه مفهوم دوام و ثبات به ویژه در آن جهان فریبنده‌ای که رسانه‌ها به مردم عرضه می‌کنند، از ساحت تصور افراد زدوده و زایل شده است.

به نظر می‌رسد هدف شیوه زندگی جدید آن است که به مدد رسانه‌ها از همه امکانات موجود در نظم کنونی بشر نهایت استفاده را ببرد بیشتر این تحولات در شکل لباس‌ها یا اطوار رفتارها یا اشکال گوناگون موسیقی و سایر هنرها از مراتب فرودین مایه می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۲: ۳۳۸).

در دنیای امروز بیشترین تأثیر رسانه‌ها بر پیامدها و نتایج مخرب و مضر متمرکز است.

اما حقیقت این است که صرف تأکید بر این واقعیت که کودکان و بزرگسالان موجوداتی فعال و غیرانفعالی هستند که به آنچه می‌بینند و می‌شنوند یا می‌خوانند معنی می‌دهند، خود مبین آن است که ما به شکل هدفمندانه تحت نفوذ و تأثیر رسانه‌ها هستیم. تأثیرات رسانه‌ها هم می‌تواند مفید و هم می‌تواند مضر باشد. این به نوع انتخاب ما از رسانه‌ها و همچنین تا



حد زیادی به محتوا و هر آنچه رسانه عرضه می‌کند بستگی دارد(فون فی لیتزن، ۱۳۸۴: ۸۳).

می‌توان رسانه‌ها را پر محتوا ساخت و از ظرفیت آنها در راستای پیشرفت یا افزایش یادگیری، مهارت‌های ادراکی، رقابت‌ها اجتماعی سالم و یا تساهل و مدارای اجتماعی بهره برد.

برای ایجاد یک محیط رسانه‌ای بهتر برای کودکان و بزرگسالان و همچنین به رسمیت شناختن حقوق مخاطبان در عمل، همزمان باید راه‌های زیادی پیموده شود که عبارتند از: کوشش برای تنوع تولیدات و کیفیت بالای محتوای رسانه‌ها به نحوی که نیازهای مختلف مخاطبان را برآورده سازد، تلاش برای کارکردی بودن نظارت داخلی بر رسانه‌ها و سعی در ارائه آموزش رسانه‌ای یا سواد رسانه‌ای با کیفیت مناسب. (فون فی لیتزن، ۱۳۸۴: ۱۲۳)



نتیجه‌گیری

فرهنگ زندگی، متأثر از تفسیر ما از زندگی است و هر هدفی را برای زندگی تعیین کنیم، سبک خاصی را به همراه می‌آورد. مفهوم سبک زندگی یعنی انطباق دادن یک رهیافت سبک داده شده در زندگی. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای از تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها، سلیقه‌ها و عملکردها دانست که فرد آنها را به کار می‌گیرد چون نه فقط نیازهای روزمره او را بر آورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران تجسم می‌بخشد. عملکردهایی که در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله نوع پوشش، خوراک، زبان، ادبیات، مد، مصرف فرهنگی، رفتارهای شخصی، نحوه‌ی گذران زندگی و اوقات فراغت و... تجسم می‌یابند.

امتیاز انسان بر سایر موجودات در آن است که نحوه و ماهیت رفتارهای او نسبت سایر موجودات متفاوت به نظر می‌آید. به عبارت دیگر انسان‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که موجودات دیگر توانایی انجام آن را دارا نمی‌باشند. رفتار انسان‌ها همواره با تفکر، اندیشه و تدبیر همراه می‌باشد از این رو می‌توان گفت: عمل به معنای رفتار معنی‌دار و آگاهانه است؛ اما از سوی دیگر تلاش انسان برای ایجاد و برقراری ارتباط و رابطه با سایر اعضای جامعه به میل طبیعی او به اجتماعی زندگی کردن مربوط می‌شوند. به عبارت دیگر این تمایل انسان‌ها را به سوی ایجاد روابط با دیگران سوق داده و موجبات تداوم حیات اجتماعی جوامع را فراهم می‌سازد. شیوه‌ی زندگی جدید، که طبعاً در حد خود، بیانگر فلسفه‌ای خاص نیز هست، به مراتب بیشتر از فلسفه‌ها و الهیات و یا ایدئولوژی‌های جدید و به نحوی مستقیم و بدون واسطه آن‌چنان بر جوانان



فصلنامه علمی - تخصصی

سبک زندگی دینی
سال اول، پیش شماره اول

پاییز ۱۳۹۳



مسلمان تأثیر می‌گذارد که می‌توان شواهد آن را تقریباً در همه‌ی مراکز شهری بزرگ جهان اسلام و به طریق اولی میان جوانان مسلمانی که در مغرب، زندگی یا تحصیل می‌کنند، دید.

شیوه زندگی جدید، بیانگر گریز جدی از هنجارها و معیارهای دنیای متجددی ست که تاکنون برقرار بوده و در عین حال، تالی منطقی همان هنجارهاست.

پوسته فرهنگ غربی پیشرفت ظاهری است اما، باطن آن سبک زندگی مادی، شهوت‌آلود گناه‌آفرین و هویت‌زدای ضد معنویت است.

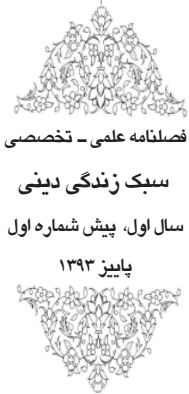
اصل اصالت لذت و اصالت منفعت به عنوان دو اصل اساسی جاری در زندگی مردم مغرب زمین بر اساس مفاهیم فلسفه اومانیزم تعریف می‌شود. اومانیزم، ماده‌گرایی، سکولاریسم، خردگرایی، فردگرایی و جهانی‌شدن پایه و اساس تفکر در مغرب زمین را شکل می‌دهند.

سبک زندگی غربی به همراه نشانه‌هایی همانند سنت‌گریزی، دین‌گریزی، معنویت‌گرایی در زندگی فرد بروز می‌یابد و او را به بهره‌مندی از لذت‌های آنی سوق می‌دهد. و تأثیر زیادی در روابط جنسی و شهوت‌آلود وی دارد. ورزش و رسانه نیز دو نماد مهم از این شیوه و سبک زندگی می‌باشند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. دیویس، تونی (۱۳۷۸) / اومانیسیم، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹) شریعت در آئینه معرفت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۴. دلون، میشل (۱۳۷۸) *از بیل تا ولتر، تسامح از دیر باز تا به امروز*، مترجم: مازیار مهینی، تهران: نشر ثالث.
۵. رجبی، محمود (۱۳۸۰) *انسان‌شناسی*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. روشه، گی (۱۳۷۰) *کنش اجتماعی*، هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
۷. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان، چاپ اول.
۸. شکوهی، علی (۱۳۸۴) *عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث*، قم: بوستان کتاب.
۹. صانع پور، مریم (۱۳۸۱) *خدا و دین در رویکردی اومانستی*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۰. فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) *پاره‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
۱۱. فون فی لیتزن، سیسیلیا (۱۳۸۴) *کودکان و رسانه‌ها دیدگاه‌ها و چشم‌اندازها*، ترجمه: معصومه عصام، تهران: مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴.



۱۲. گنون، رنه (۱۳۴۲) بحران دنیای متجدد، تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۳. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل (۱۳۷۶) فرهنگ علوم اجتماعی، مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: مازیار، چاپ اول.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳) مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۱۵. نصر، سیدحسین (۱۳۸۱) اسلام و تنگناهای انسان متجدد، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۱۶. نصر، سیدحسین (۱۳۸۲) جوان مسلمان و دنیای متجدد، تهران: طرح نو.

